



گرانی و کیفیت پایین لباس مدارس، چالشی بزرگ برای والدین مشهدی به وجود آورده است

رضا جنگی

ثبت لحظات حیاتی!



عکاسی طبیعت یکی از شاخه‌های پرطرفدار عکاسی است که ثبت تصاویر ناب و بکر از حیوانات را نیز شامل می‌شود. تصویربرداری از طبیعت و حیات وحش از این منظر حاضر اهمیت است که باعث می‌شود محققان بتوانند درباره اکوسیستم مناطق مختلف تحقیقات مستمر داشته باشند و خطرات تهدید کننده طبیعت را پیش بینی کنند. این موضوع حتی در زیر شاخه عکاسی حیات وحش برای حفاظت و نگهداری از گونه‌های جاندار کمیاب و حتی در حال انقراض، بسیار درخور توجه است.

به تازگی وب سایت تاریخ طبیعی، مجموعه تصاویری از صد عکس برتر رویداد عکاس حیات وحش ۲۰۲۳، منتشر کرده است. این رویداد سالانه که امسال لندن میزبان آن است، پنجاه و نهمین دوره خود را پشت سر می‌گذارد.

تاکنون ۴۹ هزار و ۹۵۷ اثر از ۹۵ کشور در سراسر جهان برای شرکت در این رویداد ارسال شده است. این مجموعه تازه منتشر شده، پیش‌نمایشی از گرم‌ترین و حقیقی‌ترین لحظات حیات وحش را به مخاطب نشان می‌دهد.

برای مشاهده این تصاویر منتخب، کد را اسکن کنید.

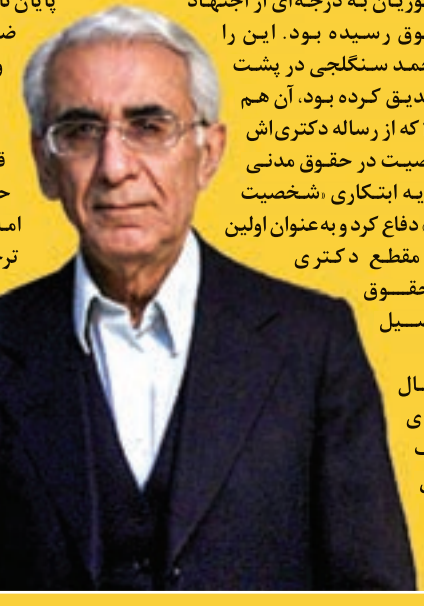


چهره برتر علم عدالت

درباره استاد امیرناصر کاتوزیان، پدر علم حقوق ایران، که سال ۹۳ در چنین روزی درگذشت



آزاده چشمه سنگی
نویسنده



تألیف
ایران
تحص
دروس
شد.
هیچ
پیش
نگار

امیرناصر کاتوزیان به درجه‌ای از اجتهاد در علم حقوق رسیده بود. این را استادش محمد سنگلجی در پشت رساله او تصدیق کرده بود. آن هم در سال ۱۳۳۹ که از رساله دکتریش با عنوان «وصیت در حقوق مدنی ایران، و نظریه ابتکاری «شخصیت حقوقی ترکه، دفاع کرد و به عنوان اولین دانشجوی مقطع دکترای از رشته حقوق فارغ التحصیل شد.

از جمله جوایز و نشان‌های علمی که دکتر امیر ناصر کاتوزیان دریافت کرده است

- | | |
|--|---|
| <p>● تقدیر به مناسبت تألیف حقوق مدنی، عقود معین ۲، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از جانب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره چهارم انتخاب کتاب سال</p> <p>● دریافت لوح تقدیر به مناسبت تألیف کتاب ،نظریه عمومی تعهدات، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران/ ۱۳۸۲</p> <p>● دریافت لوح تقدیر وزارت ارشاد اسلامی به مناسبت تألیف سه جلدی، فلسفه حقوق،</p> | <p>● استاد برگزیده نمود آموزشی عالی کشور در سال ۱۳۸۲-۱۳۸۱</p> <p>● استاد برگزیده دانشگاه تهران/ ۱۳۸۱</p> <p>● نشان درجه یک دانش به مناسبت مجموع تحقیقات و خدمات علمی/ ۱۳۸۲</p> |
|--|---|



اربعین؛ دوباره سلام بر عاشورا



روزنامه نگار
غلامرضا بنی اسدی

که که بر لایتنها یک قطعه خاک نیست
که بر کربلا جغرافیای نامحدود این تاریخ
ستوده است
اینان این زمینه، سؤال این است که وارث
چه چیزی برای چه
کسی از عاشورا باقی مانده است؟
حاکم عاشورا، شکت خون و زخم های
روادع های درد خیمه های مهیوت
از او اسیران آزاد و پیام های رساست، و از
آن طرف حاصل عاشورا، فتح شکست
های دشمنان و حکومت های
است؟
که می خواهد از «ماترک حجت خدا»
باید به سهم خود واقف باشد چه؟
اینان است که عاشورا را سلام آورد
و علی من هر سال
تقسیم کرد، ولی من هر سال
کم که چه سهمی گرفته ام؟
برداشته ام؟ آیا عاشورای حسین و از

تاریخ بداندیم، تاریخ غیرت و معرفت و شهادت، گروهی به کریمای روند و بسیاری هم کریمارا به دل می برند و فرقی نمی کند. مهم این است که شخصیت ناب شاخص های حسینی، تنظیل شود. نظمی چنین است که جهان را به جان هایی نظام خواهد داد که خدا را به باوری عمیق مومن شده اند.

حادثه ای را می خواست اما عمو را چنان که از بعین و همه روزهای بعد آن باز کرد بلا برگرداند.

می‌خواست ما به مقام وراثت برسیم. د. وارثان عاشورا، روحی چنین و کلماتی جاری بود که: «عاشورا روز حسین است. روزی مثل روز حسین نیست. عاشورا تاز روز نیست، بلکه تمامی تاریخ است. هم

بعین، چند سال است که خیلی زودتر از روز تقویمی خود در جامان پرچم جهانی بود را برپا می‌کند. از همان سالی که حبیب‌الدین نسخه‌ای شدرای «یجمن» نام دارد را چنددهه غربت اربین که اطردیکتاوری یعنی، عراقی‌رادر حسرت خویش شد. بُت وجودش که آمیز او که فرو افتاد بود توحیدی اربین، از غبارهای افروخته در آمد و او راوشنایی تمام، عاشقان ابعاد با مناسکی همراه کرد که سرشار از معارف

بر سال هم شکوهی افزون تر می یابد. گویی همه قصد قربت می کنند برای اقامه اربعین (ع) و ساحت زندگی. برای تکرار نام حسین (ع) حدیث خوانی از مرام سید الشهدا (ع).

نگاه و کلامشان هم این حقیقت موج می زند: «باید عاشورا را از نو خواند» چه اربعین را این اساس استوار است که عاشورا را مبد

حکامہ

این همه آیینگی از انعکاس آه کیست؟ آسمان اندوه‌پوش ماتم جانکاه کیست؟
جاده‌های پیش پا افتاده بسیارند. لبیک ای دل راهی احواست هست که این راه کیست؟
بندگی یعنی عیش، بی‌سرو شدن، مضطرب شدن او که دل شد بندۀ اش، خود بندۀ درگاه کیست؟
انتقامی سرخ بعد از انتظار سبز ماست لاله لاله این چمن در حسرت خونخواه کیست؟
هر کوان پژواکی از «یهیها من الذله» است این که آتش زده به عالم جمله کوتاه کیست؟
آز یزد خد خشک، باید از یعینی طی کنی تابفهمی مستی ماز شراب آه کیست؟

رضایزدانی



آمدند. استقبالی از آن جذاب تر در آن گرما سراغ نداشتیم. زیر قطرات هردو خیس شدیم. گفت با همین صورت و چادر خیس از من عکس بگیر، زینش بنویس با دگاری باران. توی گالری گوشی می کردم، عکس را پیدا می کنم. فریده خیس آب است و قطرات مثل شبنم روی صورتش نشسته، رو به دوربین می خندد. خنده اش را زوم می کنم؛ درست همان جای لبخند اسمش نقش می بندد.

بیای باران می کنم نوشته است: «در سمت توأم، دلم باران، دستم باران... هانم باران، زهر این روزها

عجیب بی قرارم!»
 بهانه پیدا شد! عجب بغضی راه گلویم را بسته است. چادرم
 را برمی دارم و می رنم بیرون. نوبی راهم و سنگینی آسمان
 می شکند و می بارد. من و آسمان باهم می باریم. پاهایم
 مسیر امامزاده را خوششان بلندند. امامزاده با نوق هردوتا میا
 بود. می رسم به امامزاده. برایش می نویسم: «اومدم امامزاده،
 بارون اومده.»
 می نویسم: «خ...» و بعد عکس خودشان را می فرستد که نوبی
 یک خیابان خلوت زیر باران است.

عکس: مهدی طاهری

روایت یک قاب



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

باران می بارد

بغل کرفس و جعفری و خیار و چه و چه
 یدام همه را که کرده ام جلو خوم که
 یزی سرخ کرده آماده کنم برای پاییز.
 می یای خیارشور آماده کنی اما چاقو را گرفته ام
 و دستم و هیچ کاری نمی کنم. چشم قفل
 هاست به تلویزیون که از صبح دارد خبرهای
 سیر اربعین را نشان می دهد. و اثران را نشان
 دهد. می دانم چرا دستم به کار نمی رود
 سباض کار و ترش و سبز را هم نمی رود

انداخته‌ام. خودم را قریب داده‌ام! خواستم حواسم پرت شود. هشت هشت سال گذشته را فریده باهم رفقه بودیم؛ چه آن زمان که او خاک و خاک چسب بود و چه پارسل که در راه سفری داشت امانتان را بگیرد. امروز هم مثل همان روزها گرم است. واسه سنگین شده است. ابوی است اما پرت از هر دم و شرجی. پارسل توی یکی از همان روزهای گرم منتهی به اربعین بود که از کرمای میانه روز دوتایی پناه برده بودیم به یک موبک روستایی عراقی تا غروب شود و راه بیفتیم. پسرک با دو لیوان شربت لیوان خنک آمده بود به استقبال و بعد ما را با اصرار برده بود داخل موبک. من که لاجرم شکران را سرسپرده بودم، دیدم که فریده با لیوانش بازی می‌کند و گوشش را اسپرده است به دختر عباسی که او گوشه‌ای بخش می‌شد. پرسیدیم: بومد می توخ کریمی؟ گفت: بود. معلوم نیست و خیلی دود که سال دیگر اینجا باشم.

فریده افغانستانی بود و فقط یک سال دیگر اقامت ایران را داشت. از سویی با بازگشت طالبان دیگر برای یک دختر تحصیل کرده در رشته حقوق جایی در آن سرزمین نبود. او چند ماه بعد راهی سرزمین دیگری شد.

در زیر تنولی از درختان نخل، گروهی با افشانه آب به سراغمان